https://doi.10.22034/1.1.46

مقالهٔ پژوهشی

نگاه به بناها و شهرهای تاریخی به‌مثابهٔ متن
رویکرد روایتگری در حفاظت*

کیمیا وفایی گیلوایی[1]، سجاد مؤذن[2]**

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مرمت و احیاء بناها و بافت‌های تاریخی (گرایش میراث شهری)، گروه مرمت، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

۲. استادیار گروه مرمت، دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی
روایتگری، تداوم سنت، هویت، پل ریکور، گئورگ گادامر

چکیده

هر ساختار نظری در جهت حفظ میراث فرهنگی باید بتواند به سؤال «چگونگی» ادامهٔ حیات بناها و محوطه‌های تاریخی پاسخ دهد و از آن‌جایی که مدرنیته بندهای ارتباطی ما با سنت و گذشتهٔ خود را قطع کرده، ساختار ارائه‌شدهٔ جدید باید تلاشی برای برقراری این ارتباط از دست رفته باشد. به همین دلیل پژوهش پیش‌رو تلاشی است در جهت ارائهٔ ساختاری جدید در زمینهٔ حفاظت از بناها و بافت‌های تاریخی تا بتوان با کمک آن به این میراث، حیاتی دوباره بخشید. در این پژوهش بیان می‌شود که رویکرد روایت‌گری چگونه می‌تواند با استفاده از توانایی خود در برقراری ارتباط بین گذشته، حال و آینده، وضعیتی از وجود و ماندگاری را به این میراث اعطا کند که نه‌تنها بتوانند به زندگی خود ادامه دهند، بلکه از نقش خود به‌عنوان عنصری منفعل در جامعه جدا شده و به شخصیتی تأثیرگذار در زمینهٔ خود تبدیل شوند و با هویتی مستقل به زیست خود ادامه دهند در حالی‌که هم‌زمان برای حفظ بقاء با «تغییرات» زمانه نیز خود را منطبق می‌کنند. درنهایت بیان می‌شود که استفاده از این رویکرد به‌صورت ساختارمند و یا مکملی در کنار دیگر رویکردها می‌تواند به نتایج پایداری در زمینهٔ حفاظت منتهی شود. در همین راستا در پژوهش پیش‌رو رویکرد روایت‌گری در نوشته‌های افرادی چون پل ریکور، هانس گئورگ گادامر، هایدگر و نایجل والتر کنکاش می‌شود.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد «کیمیا وفایی گیلوایی»، با عنوان «طرح حفاظت از هویت گمشدهٔ شهر رشت با به‌کارگیری رویکرد روایتگری، نمونه موردی باغ صفا» است که به راهنمایی دکتر «سجاد مؤذن» در گروه مرمت دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران در حال انجام است.

** نویسندهٔ مسئول: . ۰۹۱۶۶۹۱۱۴۰۴، sajadmoazen@iust.ac.ir

This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]
[DOI: 10.22034/1.1.46]

مقدمه

«معنای هستی انسان در قدرت او در ایجاد تغییرات و یا ادارهٔ جهان خلاصه نمی‌شود، بلکه معنای هستی انسان در به‌یادآورده‌شدن و قرارگرفتن در روایات نهفته است، تا به‌یادماندنی شود.»

برداشتی از کتاب «وضع بشر» هانا آرنت (Ricoeur, 1991).

حفاظت از بناها و شهرهای تاریخی صرفاً عملی در جهت حفظ اجزاء آن‌ها مانند آجر و خشت نیست، بلکه می‌تواند در جهت حفظ یک روایت نیز باشد، داستانی که در گذر زمان شکل می‌گیرد و لایه‌های تاریخ، فرهنگ و تلاش انسان را آشکار می‌کند (Walter, 2014). این پژوهش پیامدهای رویکرد حفاظت روایی را بررسی می‌کند و استدلال‌می‌کند که برای درک گذشته، شکل‌دهی به حال و هدایت آینده می‌تواند ضروری باشد. ساختمان‌ها و شهرهای تاریخی تجسم فیزیکی میراث مشترک ما هستند (Andrew McClelland, 2013). آن‌ها شاهد پیروزی‌ها و تراژدی‌های تاریخ بشر، ظهور و سقوط امپراطوری‌ها، تکامل سبک‌های معماری، و تغییر الگوهای زندگی شهری هستند. با حفظ این ساختارها، ما نه‌تنها شکل فیزیکی آن‌ها را حفظ می‌کنیم، بلکه در جهت حفظ روایات آن‌ها نیز قدم برمی‌داریم (ibid.). با این حال، باید درنظر داشت که حفاظت یک فرایند ثابت نیست بلکه یک تعامل پویا بین گذشته و حال، بین حفظ و تغییر است (Poulios,2014). این پژوهش به این مسئله می‌پردازد که چگونه حفاظت از روایت می‌تواند به ما کمک کند تا در این مسیر پیچیده، حرکت کنیم و با احترام به گذشتهٔ خود، آن را با خواسته‌های زندگی شهری معاصر حال حاضر متناسب کنیم (Erica Avrami, 2019). پیش از هرچیز، این پژوهش دعوتی است برای نگریستن به ساختمان‌ها و شهرهای تاریخی نه به‌عنوان یادگاری از دوران گذشته، بلکه به‌عنوان موجودات زنده‌ای که به تکامل و سازگاری خود ادامه می‌دهند؛ فراخوانی است برای پذیرش حفاظت روایی به‌عنوان ابزاری برای درک جایگاه خود در جهان و مسئولیت ما در قبال آن. روایت، سفری است در زمان و مکان که در این حوزه مورد پژوهش یعنی میراث فرهنگی، کمک می‌کند تا داستان‌های پنهان‌شده در عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن‌ها را بازیابیم و کشف‌کنیم که آن‌ها می‌توانند در مورد خودمان و تجربیات مشترک انسانی ما به خودمان بیاموزند (Walter, 2014). در این پژوهش سعی شده است تا با روشن‌کردن مسئله حفاظت روایی، به اهمیت ارتباط آن با حفاظت به شکل منسجم خود پی برده شود. نتایج حاصله در این پژوهش با کمک روش تحقیق توصیفی استخراج شده‌اند و در راستای دستیابی به نتایج موردنظر، گردآوری و تحلیل مطالب نیز از مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی متون قابل دسترس، آراء متفکران و صاحب‌نظران و نمونه‌های موردی استفاده شده است.

رویکرد روایی چیست؟

حفاظت روایی[1] رویکردی است که بر اهمیت داستان‌ها و تاریخ‌های نهفته در بناها و شهرهای تاریخی تأکید می‌کند. این ساختارها باعث می‌شوند تا میراث، نه‌تنها به‌عنوان موجودات فیزیکی، بلکه به‌عنوان حاملان اهمیت فرهنگی و تاریخی نگریسته شوند. این رویکرد پویا است و اذعان می‌کند که حفاظت یک تعامل مداوم بین گذشته و حال است. در مقابل، سایر رویکردها مانند «روش‌شناسی مبتنی بر ارزش» بر مؤلفه‌های ملموس و ناملموس مرتبط با میراث تمرکز دارد که می‌تواند شامل ارزش‌های تاریخی، زیبایی‌شناختی، علمی، اجتماعی یا معنوی باشد. هدف، شناسایی، ارزیابی و تعادل این ارزش‌ها به‌منظور تصمیم‌گیری آگاهانه در مورد حفاظت است (Keitsch, 2020). هر کدام از این رویکردها نقاط قوت و ضعف خود را دارند و اغلب می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. برای مثال، رویکرد حفاظت روایی می‌تواند با ارائهٔ درک عمیق‌تر از روایت‌های تاریخی مرتبط با یک بنا یا یک شهر به‌عنوان میراث فرهنگی، روش مبتنی بر ارزش‌ها را غنی‌تر کند. به شکل مشابه، تلاش‌های حفاظتی می‌توانند از فهم روایت آن‌چه که یک منبع را از نظر فرهنگی یا تاریخی مهم می‌سازد، سود ببرند (Barthel,1989). البته لازم به ذکر است که، مقایسهٔ رویکردها خود یک مبحث جداگانه است که در حوصلهٔ این پژوهش نمی‌گنجد و باید به‌صورت مستقل مورد نقد و بررسی قرار بگیرد. رویکرد روایی دیدگاه منحصربه‌فردی در زمینهٔ حفاظت از میراث تاریخی با تأکید بر اهمیت داستان‌ها و تاریخ ارائه می‌دهد و به ما این امکان را می‌دهد که ساختمان‌ها و شهرهای تاریخی را نه‌تنها به‌عنوان ساختارهای فیزیکی، بلکه به‌عنوان موجودات زنده‌ای که میراث مشترک ما را تجسم بخشیده‌اند، ببینیم.

بیوگرافی، تاریخچه‌نگاری و روایت

در مواجهه اولیه با بناها و محوطه‌های تاریخی بدیهی است که برای دستیابی به نتایج بهتر ابتدا به ماجرای آن پی ببریم، سفری که آن میراث تا به امروز طی کرده و شخصیت‌هایی که تاکنون به خود گرفته است. به همین جهت افراد متخصص از روش‌های متفاوتی در جهت دستیابی به حیات بناها استفاده می‌کنند که دو مورد از رایج‌ترین آن‌ها در ادامه آمده است: بیوگرافی و تاریخچه‌نگاری. گرچه این دو ممکن است در نگاه اول تفاوتی با یکدیگر نداشته باشند اما در ساختار و معنا با یکدیگر متمایز هستند. نگاه به بناها به‌عنوان شکلی از بیوگرافی و یا زمان‌بندی تاریخی همیشه وجود داشته است. در ابتدا ممکن‌است تصور شود که این عبارات معانی یکسانی دارند در صورتی‌که این‌گونه نیست. «بیوگرافی» فرم خاصی از روایت است و معمولاً شکل و سبک نویسنده را به خود می‌گیرد و در کنار آن نیازی نیست که موضوع مورد بحث حتماً زنده باشد، بدین‌معنا که موجودیت و پویابودن موضوع در شرح یک بیوگرافی مدنظر نویسنده نیست

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]
[DOI: 10.22034/1.1.4

به این دلیل که، بیوگرافی‌ها عموماً به‌عنوان وقایع اتفاق‌افتاده و پایان‌یافته بیان می‌شوند. هم‌چنین لازم به ذکر است که بیوگرافی تلاشی در شکل‌دادن به آینده نمی‌کند به همین دلیل است که نمی‌تواند در روند حل مسئله، حیات بناها و محوطه‌های تاریخی در آینده نقشی پویا ایفا کند (Walter, 2020a). «زمان‌بندی تاریخی» یا «تاریخچه‌نگاری»[2] نیز یکی دیگر از رویکردهایی است که به درک ما از بنا کمک بسزایی می‌کند و همیشه در حال توضیح وقایعی است که در یک بازهٔ زمانی خاص اتفاق افتاده‌اند. با وجود این‌که ممکن‌است مترادف بیوگرافی درنظر گرفته شود اما در دو مورد صحت اتفاقات و فرایند انتخاب و سازماندهی آن، با روش بیوگرافی تفاوت آشکاری دارد. در این مورد هم به‌دلیل این‌که این رویکرد تمرکزی بر شکل‌دادن به آینده یک بنا و یا محوطهٔ تاریخی ندارد، عملاً از پرورش هویت بنا در ادامهٔ راه زندگی خود بازمی‌ماند (ibid.). در این میان روشی که به‌نظر می‌تواند تمامی ابعاد زمانی میراث فرهنگی اعم از بنا، محوطه و محله را دربرگیرد «روایتگری» است. اما روایت به چه معنا است؟ در توضیح روایت بهتر است در ابتدا به معنای لغوی آن بپردازیم. در لغت‌نامهٔ دهخدا «روایت» به معنای نقل‌شده، گفته‌شده از شخصی به شخص دیگر و در لغت‌نامهٔ معین به‌عنوان نقل‌کردن مطلب و یا داستان معنا شده است. در صورتی‌که با نگاهی به واژهٔ انگلیسی روایت در لغت‌نامهٔ آکسفورد پی می‌بریم که این کلمه در اواسط قرن ۱۷ میلادی از ریشهٔ کلمه‌ای لاتین[3] گرفته شده و به معنای نقل‌شده مورد استفاده قرار می‌گرفته، اما در روند تکامل معنا، به «دانستن»[4] تغییر پیدا کرده است. همین تغییر در معنای کلمه می‌تواند نشان‌دهندهٔ اهمیت «روایت» در ادراک جهان پیرامون ما باشد. اما در زمینهٔ شهرها، محوطه‌ها و بناهای تاریخی، با کمک از ساموئل ولز می‌توان روایت را این‌چنین تعریف کرد: روایت در تلاش است تا بتواند اتحادی مابین گذشته، حال و آینده به‌وجود بیاورد و هویتی را به بنا یا محوطهٔ تاریخی خود اعطا کند تا بتواند به‌عنوان شخصیتی مجزا و پویا به زندگی تأثیرگذاری در زمینهٔ خود ادامه دهد و در ادامه امکان رشد و تغییر نیز داشته باشد (Wells, 1998).

لازم به ذکر است که در روایت، نقطهٔ پایانی وجود ندارد و داستان تمام نشده است. این یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که در تعریف روایت باید در نظر گرفت، زمانی که روایتی به نقطهٔ پایان خود رسید به زندگی خود پایان داده است و این مسئله در تضاد با هویت روایت است. در توضیح بیش‌تر این مسئله از استفان کرایتس در نوشته‌ای با عنوان کیفیت روایی تجربه بیان می‌شود که روایت به‌تنهایی می‌تواند تمام تجربهٔ زمانی همراه با دو مؤلفهٔ «حافظهٔ ترتیبی تاریخی»[5] و «آینده‌نگری»[6] را در خود جای دهد؛ به شکلی که، تفاوتی میان شناخته‌شده‌بودن مؤلفهٔ اول و ناشناخته‌بودن مؤلفهٔ دوم دیده نشود (Crites, 1971). به این ترتیب در تعریف روایت و تمایز آن با دو عبارت بیان‌شده در بالا می‌توان به این موارد اشاره کرد که اول، روایتگری در تلاش است تا با برقراری ارتباط بهتر بین جامعه و میراث فرهنگی به‌عنوان یک مفصل، زمان‌ها را به یکدیگر متصل کند. دوم این‌که، در این تلاش خود، نقطهٔ پایانی ندارد چراکه برای زنده‌نگه‌داشتن یک بنا و یا محوطهٔ تاریخی به ادامه‌داربودن شخصیت و هویت آن نیاز است و تداوم در حفظ هویت و شخصیت این قابلیت را نیز در بناها، محوطه‌ها و البته در طرح‌ریزی برنامه‌های حفاظتی آن‌ها به‌وجود می‌آورد که همیشه در مقابل «تغییرات» رویکردی روشن‌گرایانه و غیرمحافظه‌کارانه را پیش بگیرند. در نتیجه عدم وجود تلاش در جهت تغییر و ارتقاء یا به معنی دیگر سکون به ازدست‌رفتن روایات می‌انجامد.

ذات روایات

نگاه به بناها و شهرها به‌عنوان روایات، ایدهٔ جدیدی به‌شمار نمی‌آید. در سال ۲۰۱۰ ادوارد هالیس نویسندهٔ کتاب زندگی پنهان بناها، آن‌ها را به‌عنوان روایات معرفی می‌کند و تاریخ معماری را در قالب سیزده داستان روایت می‌کند، اما تا به‌حال هیچ تلاشی در جهت ارائهٔ زمینه‌ای تئوریک برای این حوزه صورت نگرفته است (Hollis, 2010). روایات در قالب وقایع زندگی شده و اتفاق افتاده، یکی از مهم‌ترین عوامل در درک تغییرات در ابعاد شهر، محله و بنا است. مؤلفه‌ای است به معنای استمرار هویت در مکانی که«تغییرکردن» از ویژگی‌های غیرقابل انکار زندگی در آن است. به همین دلیل است که رویکرد روایتگری بر استمرار گذر زمان تمرکز دارد و به‌عنوان مؤلفهٔ مثبتی به نشانهٔ پویابودن بناها و محله‌های تاریخی به‌شمار می‌رود، بدین‌معنا که کمک می‌کند تا ساختمان‌ها و محوطه‌های تاریخی در گام نخست نه به‌عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌های هنری-تاریخی، بلکه به‌عنوان عناصری «میان‌نسلی»[7]، «اجتماعی»[8] و «درحال رشد»[9] در جامعهٔ خود درک شوند. در توضیح این گزاره نایجِل والتر[10] در کتاب خود به نام تئوری روایتگری در حفاظت[11] بیان می‌کند: عبارت «میان‌نسلی» به معنای اهمیت در برقراری ارتباط مؤثر با گذشته به‌خصوص سنت؛ «اجتماعی» به معنای قبول نقش نسل‌های فعلی و آینده در ادامه حیات میراث؛ «درحال رشد» به این معنا که داستان میراث هنوز به پایان خود نرسیده است و درنهایت «روایت» به معنای مؤلفه‌ای سودمند در ایجاد ارتباطی مؤثر و مستمر در زمان (گذشته، حال و آینده) هستند (Walter, 2020b). درک ابنیه و محوطه‌های تاریخی نه به‌عنوان جزئی از یک کل، بلکه خود به‌عنوان یک کل منسجم مقصود اصلی این تعریف است؛ به‌گونه‌ای که هم مرتبط با نسل خود است و هم این امکان را فراهم می‌آورد تا بتواند با آینده منطبق شود. در کنار متعلق به جامعهٔ خودبودن و ارتباط مؤثر با افراد حاضر، همیشه درحال پیشرفت و رو به‌سوی آینده دارند. این مؤلفه‌ها همگی در کنار یکدیگر مانند چرخ‌دنده‌هایی عمل خواهند کرد که به ادامهٔ حیات بناها و محوطه‌های تاریخی کمک بسزایی می‌کنند و یکی بدون حضور دیگری کارکرد مناسبی ندارد. امکان برقرای ارتباط مؤثر با جامعه و هم‌چنین امکان درگیری روایات در زمینه‌های متفاوت اعم از مسائل بسیار پیچیده تا پیش‌پاافتاده‌ترین اتفاقات زندگی را می‌توان از دلایل اصلی دانست که حوزهٔ روایتگری

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]
[DOI: 10.22034/1.1.46]

به‌واسطهٔ آن در دنیا و در رشته‌های گوناگون مطرح است؛ به‌طوری‌که بسیاری از اندیشمندان حوزهٔ روایت و هرمنوتیک باور دارند که دلیل اهمیت روایتگری در حداقل سه رشتهٔ اصلی، روان‌شناسی، اخلاق و فرهنگ به‌دلیل همین قابلیت‌های بیان‌شده در این حوزه است. برای درک بهتر امکان برقراری ارتباط مؤثر با جامعه و درگیری روایات در زمینه‌های متفاوت زندگی، کافی است نگاهی دقیق‌تر به روزمرهٔ خود داشت تا حضور روایات در تمامی مویرگ‌های آن دریافت شود، که در جهت درک بهتر ما از دنیای اطراف تلاش می‌کند (Mink, 1972). باربارا هاردی[۱۲] در سال ۱۹۶۸ در یکی از نوشته‌های خود به‌درستی بیان می‌کند روایات در همه‌جا حضور دارند، ما در روایات همان‌طور رویاپردازی می‌کنیم که در خاطرات؛ آینده‌نگری، امید، ناامیدی، شک، ایمان، اصلاح‌کردن، نقدکردن، خلق‌کردن، شایعه‌پراکنی، یادگیری، نفرت و علاقه (Hardy, 1968). همین مؤلفهٔ جاری‌بودن از گذشته تا زمان حال و امکان امتداد یافتنش در آینده است که باعث‌شده پل ریکور[۱۳] در کتاب زمان و حکایت اشاره کند: روایات مفصل مهمی در به‌وجودآوردن یک کل منسجم[۱۴] هستند.

رویکرد روایتگری

با توجه به مطالب گفته شده، اهمیت مسئولیت و وظیفهٔ هر نسل در قبال ارائه و اضافه‌کردن روایتی به زندگی بناها و محوطه‌های تاریخی برای ادامهٔ بقای آن‌ها به‌عنوان شخصیت‌های پویا و ادغام‌شده با زمینهٔ خود غیرقابل انکار است. به همین دلیل عبارت «میان‌نسلی» بودن در تعریف روایت گنجانده شده است. بین سه مؤلفهٔ «میان‌نسلی»، «اجتماعی» و «درحال رشد»، عبارت اجتماعی به‌دلیل توجه خود بر جامعه و مهارت‌های سنتی آن در کنار وجوه اشتراک با ارزش‌های اجتماعی و نظریهٔ میراث ناملموس بیش‌تر مورد استفاده در موضوعاتی قرار می‌گیرد که در ارتباط مستقیمی با میراث زنده هستند. با این وجود در عبارت اول یعنی «میان‌نسلی» مسئلهٔ سنت بسیار پررنگ‌تر است، مؤلفه‌ای که در سال‌های اخیر در تعاریف متعددی به‌کار گرفته شده است. برای مثال، برخی مانند ادموند بورک[۱۵] معتقدند که مدرنیته، ذات سنت را محافظه‌کاری سیاسی می‌پندارد (Burke, 2001). اما برخی دیگر مانند آلسیر مکانتایر[۱۶] معتقدند که: سنت معنای کاملاً متفاوت و امروزی‌تری دارد و با روایات و عرف‌های موجود گره خورده است. او زندگی یک شخص یا یک اجتماع را روایتی می‌بیند که باید در برابر یک جامعه، متشکل از شیوه‌های سنتی که معیارهای مباحثه‌های عقلانی از آن‌ها استخراج‌شده، بازگو شود (MacIntyre, 1985). استدلال وی این است که ما نمی‌توانیم در چارچوب یک سنت فکر نکنیم، خواه مورد تأیید ما باشد یا نه، اما در صورتی‌که سنت به درستی درک شود ماهیتی گفت‌وشنودی[۱۷] پیدا می‌کند و به مباحثه‌ای گسترده و متعلق به تمامی نسل‌ها تبدیل می‌شود. از آن‌جایی که سنت‌ها هم پویا و مولد هستند و هم از منابع پیشامدرنیته بهره می‌برند باعث‌می‌شود تا یک سنت کارآمد به صنایع متفاوتی از جمله حفاظت این آزادی عمل را بدهد تا به شکلی سودمند با نیازهای بناها و محیط پیرامون آن‌ها- از جمله تغییرات مداومشان- ارتباط برقرار کند (ibid.). اما این مسئله که تا چه میزان و با چه شرایطی می‌توانیم با گذشته درگیر شویم، دغدغهٔ اصلی مورد بحث در حوزهٔ هرمنوتیک است. شاخه‌ای از دانش که به تفسیر «متون» از هر نوع می‌پردازد. هانس گادامر[۱۸] که به پیروی از استادش مارتین هایدگر به‌دنبال گسترش دامنهٔ فهم هرمنوتیک به تمام اشکال بشری بود، سنت را این‌گونه معنا کرد که سنت آن است که ما را قادر می‌سازد با گذشته درگیر شویم؛ به همین دلیل برای ادراک ما دربارهٔ همه‌چیز ضروری است. برای او «سنت» با «درک» همراه است و ادراک چیزی است که او، آن‌را «تلفیقی از افق‌ها»[۱۹] در زمان حال و گذشته می‌خواند. در یک سنت این فرایند ادغام، پیوسته در جریان است، چراکه کهنه و نو برای ترکیب و تبدیل‌شدن به «ارزش زنده»[۲۰] همیشه با هم در تعامل هستند بدون این‌که هیچ‌کدام از آن‌ها صراحتاً از دیگری پیشی بگیرد (Gadamer, 1989).

حفاظت دائماً در مخالفت با آثار مخرب تمایز قائل‌شدن بین جدید و قدیم است (Walter, 2020c). با این‌حال تاکنون توانسته است مخالفت خود را با کاربست معکوس گزارهٔ بالا عملی کند، یعنی قدیم را از جدید جدا کند؛ و نتیجه این است که با جداکردن و تمایز قائل‌شدن بین بناها و اشیاء قدیمی از آن «آمیختگی افق‌ها»[۲۱] که براساس تعریف گادامر، برای سلامت تداوم سنت به‌عنوان یک کل و در زمینهٔ حفاظت از شیء/بنا موردنظر در آن سنت ضروری است، جلوگیری می‌کنیم. می‌توان گفت که سنت میتواند «محافظه‌کارانه»[۲۲] باشد، اما نه از نظر سیاسی، بلکه با توانمندساختن یک جامعه برای «حفظ» مسائل فرهنگی خود و سلامت انتقال آن‌ها از نسلی به نسل دیگر. بنابراین سنت در این معنا بیش‌تر مفهومی «رادیکال» (بازگشت به ریشه) دارد تا محافظه‌کارانه. بعد از کنکاش‌های پل ریکور در کتاب زمان و حکایت[۲۳]، نظریهٔ روایت به شکل گسترده در سراسر حوزهٔ علوم انسانی استفاده شده است. با این حال، برخی به‌دلیل نگرانی از سوءاستفاده از روایت و آسیب روانی آن به‌ویژه هنگامی‌که به‌عنوان نوعی الگو برای استخراج هویت فردی استفاده می‌شود، در برابرش مقاومت کرده‌اند، از جملهٔ آن متفکران می‌توان از پیتر لامارک نام برد که از «شفافیت روایت»[۲۴] صحبت می‌کند (Lamarque, 2014). ممکن است که ادعاهای روایی گاهی اغراق‌آمیز باشد، با این حال، ارتباط روایت در ارائهٔ ابزاری برای حفظ هویت (بافت تاریخی یا بنا) است. به این معنا که هم‌چنان قادر به تغییر با حفظ تداوم گذشته، حال و آینده است. مفهومی دو زمانی که ویلیام دولینگ[۲۵] به آن اشاره می‌کند. وی توضیح می‌دهد که تجربه از درون روایت ممکن است و این تنها راوی است که در انتهای داستان (تا آن‌جا که پیش رفته) ایستاده و به گذشته نگاه می‌کند و می‌تواند با اطمینان دربارهٔ معنا و اهمیت وقایع بازگوشده نتیجه‌گیری کند (در این زمینه متخصص حوزهٔ حفاظت). در همین نقطه است که تشابه آشکاری با تفسیر سورن کی‌یر کیگارد[۲۶] به چشم می‌خورد: زندگی را فقط از آخر به اول می‌توان فهمید اما باید از اول به آخر زندگی کرد (Walter, 2020c).

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]
[DOI: 10.22034/1.1.4]

بنابر آن‌چه گفته شد، جهت‌گیری روایات به سمت آینده و گذشته است و نتیجه‌گیری و استفاده از آن همواره به عهدهٔ متخصصی است که بتواند بهترین ادراک را از آن داشته باشد. هم‌چنین در تضادی آشکار با روش ارزش‌گذاری تاریخی که در حال حاضر بسیار مورد توجه و کاربرد است؛ روشی که در آن بناها و محوطه‌های تاریخی عموماً براساس اجزای خود ارزش‌گذاری می‌شوند و معمولاً ارتباط آن‌ها با زمینهٔ خود در درجهٔ دوم اهمیت قرار می‌گیرد. در انتها می‌توان نتیجه گرفت که روایات یکی از رابطهای مهم برای هر بنا و محوطهٔ تاریخی با افراد حاضر در جامعهٔ خود هستند و این ارتباط خود را از طریق ساخت، ترمیم و یادآوری هویت ازدست‌رفتهٔ خود به‌دست می‌آورند.

نمونه موردی

با وجود این‌که روایتگری در زمینه‌های فلسفی سابقه‌ای طولانی دارد، اما تنها چند سال است که به‌صورت تخصصی در حوزهٔ حفاظت مورد پژوهش و به‌عنوان شیوه‌ای برای تحلیل داده‌ها مورد استفاده متخصصین قرار می‌گیرد. کتب و مقالات از جملهٔ این پژوهش‌ها هستند اما در بوتهٔ عمل موارد اندکی وجود دارند که می‌توان از آن‌ها نام برد؛ برای مثال، دربارهٔ روایتگری و روش به‌کارگیری آن به‌طور مختصر می‌توان به پروژه‌ای رجوع کرد که در آن ویهان رانگ[۲۷] در سال ۲۰۲۲ به برقراری ارتباط روایت و میراث فرهنگی با نام بررسی ارزش حیاط‌های کنفوسیوسی در چین در حفاظت از معماری[۲۸] پرداخته و سعی کرده است تا با استفاده از این رویکرد بتواند چنین میراثی را در چین زنده کرده و باعث رشد آن در آینده شود. او هم‌چنین در پژوهش کوتاه خود با همین نام شیوهٔ اتخاذشدهٔ خود جهت جمع‌آوری روایات را به شکلی مختصر در قالب تصویر ۱ قابل مشاهده است. او در این باره می‌نویسد که برای گردآوری روایات به بهترین شکل و برای بررسی و تنظیم طرح حفاظتی موردنظر خود، ابتدا شروع به مشاهدهٔ آن‌ها می‌کند که این شناسایی بخش مهمی از کار وی را تشکیل می‌دهد. در مرحلهٔ بعدی او شروع به شنیدن آن دسته از روایاتی می‌کند که تا به حال شنیده نشده‌اند و در خصوص ثبت آن‌ها شروع به جمع‌آوری اطلاعات می‌کند و درنهایت روایات به‌دست‌آمده را تفسیر کرده و سعی می‌کند تا چنین تفاسیری را در جامعه‌ای که روایات را دربرگرفته‌اند بازتاب دهد (Rong & Bahauddin, 2023) روش ارائه‌شده در این پژوهش گرچه برای نویسندهٔ آن مؤثر واقع شده است، اما می‌تواند مطابق با نیازها و وضعیت‌های موجود هر پروژه تغییر کند و به مراحل آن افزوده و یا از آن کم شود.

نتیجه‌گیری

آیندهٔ حفاظت به‌عنوان یک کل منسجم در رسیدن به نتیجه‌ای سودمند و در رابطه‌ای درست با حفاظت و زمینه‌های نظری آن استوار است. حفاظت مبتنی‌بر ارزش، محدودیت‌های بسیاری دارد به‌خصوص در ارتباط با بناهای زنده‌ای که باید گذشتهٔ پیچیدهٔ آن‌ها کنکاش شود. به‌علاوه، آن فشارهای مضاعفی که دربارهٔ چگونگی استفاده از آن‌ها نیز وجود دارد و نیازمند حل‌شدن است. چراکه این رویکرد، ارزش‌های اشتراکی-اجتماعی را به نسل فعلی محدود می‌کند؛ هم‌چنین می‌تواند مورد سوءاستفادهٔ آن دسته از به اصطلاح متخصصانی قرار بگیرد که فاقد دانش کافی برای اقدام مسئولانه هستند. با وجود این محدودیت‌ها دربارهٔ هویت بناها و محوطه‌های تاریخی -به‌خصوص آن دسته که با نام «بناهای زنده» خطاب می‌شوند- مهم‌ترین قدم در بهبود برآیند حفاظت، پی‌ریزی ساختار نظری جدید است. ساختاری جدید با نام رویکرد روایتگری که با استفاده از آن بتوان ارتباطی بین مردم و میراث فرهنگی به‌وجود آورد. روشی که می‌تواند بناها و محوطه‌ها را به‌عنوان شخصیت و هویتی مجزا ببیند و این امکان را به آن‌ها بدهد تا تأثیر خود را در محیط پیرامونشان داشته باشند. درک این موضوع که ساختمان‌های زنده، مکان‌هایی برای تولیدات فرهنگی مستمر باقی می‌مانند، حفاظت را قادر می‌سازد تا جایگاه واقعی خود را در بسیاری از موارد حفظ کند. این رویکرد نه‌تنها در مورد میراث از هر نوع می‌تواند سودمند باشد، بلکه به‌طور گسترده‌تر برای حفاظت به‌عنوان یک کل منسجم نیز کاربرد خواهد داشت. رویکرد روایتگری می‌تواند جایگزین و یا مکملی مناسب برای روش‌های مورد استفادهٔ

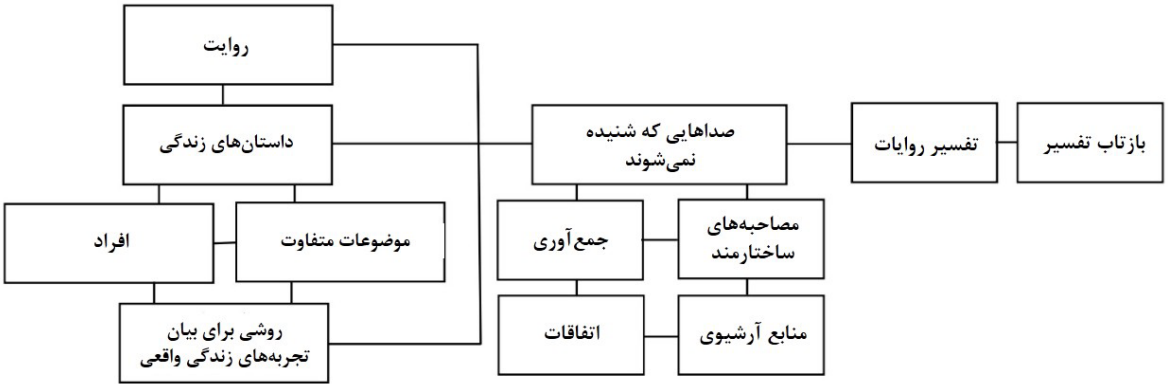

تصویر ۱. روش استفاده‌شده در گردآوری روایات توسط ویهان رانگ. مأخذ: نگارندگان.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]
[DOI: 10.22034/1.1.46]

قبلی باشد، روشی که با ایجاد ساختاری مشخص و هدفی بلندمدت، به بقاء و زندگی بناها و محوطه‌های تاریخی از هر نوع می‌تواند کمک کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Narrative Conservation
۲. Chronology
۳. Narrare
۴. Gnarus
۵. Chronicle of memory
۶. Scenario of anticipation
۷. Intergenerational
۸. Communal
۹. Ongoing
۱۰. Nigel Walter معمار بریتانیایی و متخصص در زمینهٔ حفاظت از بناهای تاریخی.
۱۱. Conservation In Theory Narrative
۱۲. Barbara Hardy1924-2016, محقق ادبی بریتانیایی.
۱۳. Paul Ricoeur1913-2005, فیلسوف و ادیب برجستهٔ فرانسوی.
۱۴. Whole Coherent
۱۵. Edmund Burke۱۷۲۹-۱۷۹۷، سیاستمدار، اقتصاددان و فیلسوف انگلیسی-ایرلندی.
۱۶. Alasdair MacIntyre۱۹۲۹، فیلسوف اسکاتلندی-آمریکایی.
۱۷. Dialogical
۱۸. Hans-Georg Gadamer 1900-2002, از پیشگامان هرمنوتیک فلسفی.
۱۹. Fusion of Horizons
۲۰. Living Value
۲۱. Fusion of Horizons
۲۲. Conservative
۲۳. Time and Narrative
۲۴. Opacity of Narrative
۲۵. William Dowling 1944, استاد برجستهٔ ادبیات انگلیسی و امریکایی.
۲۶. Søren Kierkegaard 1855-1813, فیلسوف برجستهٔ دانمارکی.
۲۷. Weihan Rong
۲۸. Exploring the value of Chinese Confucian courtyards in architectural conservation

فهرست منابع

• Andrew McClelland, D. P. M. (2013). A values-based approach to heritage planning: raising awarness of the dark side of destruction and conservation. *The Town Planning Review*, 84 (5), 583-603.
• Barthel, D. (1989). *Historic Preservation: A Comparative Analyses*. London: Sociologocal.
• Burke, E. (2001). *A Philosophical Enquiry into the Origin of Our Ideas of the Sublime and Beautiful*. Oxford: Oxford University Press.
• Crites, S. (1971). The Narrative Quality of Experience. *The American Academy of Religion,* 3, 291-311.
• Erica Avrami, R. M. (2019). Values in Heitage Management: Emerging Approaches and Research Directions. In R. M. Eriva Avrami (Ed.), *Values in Heitage Management: Emerging Approaches and Research Directions* (pp. 5-10). Los Angles: Getty Conservation Institute.
• Gadamer, H. G. (1989). *Truth and Method*. London: Sheed and Ward.
• Hardy, B. (1968). An Approach through Narrative. In B. Hardy (Ed.), *Towards a Poetics of Fiction* (pp. 5-14). USA: Duke University Press.
• Hollis, E. (2010). *The Secret Lives of Buildings: From the Ruins of the Parthenon to the Vegas Strip in Thirteen Stories*. London: Portobello.
• Keitsch, M. M. (2020). Heritage, Conservation and Development. In W. M. Leal Filho (Ed.), *Sustainable Cities and Communities. Encyclopedia of the UN Sustainable Development Goals* (pp. 246-255). Norway: Springer, Cham.
• Lamarque, P. (2014). *The opacity of narrative*. London: Rowman & Littlefield International.
• MacIntyre, A. (1985). *After Virtue: A Study in Moral Theory*. London: Duckworth.
• Mink, L. O. (1972). Interpretation and Narrative Understanding. *Journal of Philosophy*, 69 (20), 735-737.
• Poulios, I. (2014). Existing approaches to conservation. In I. Poulios (Ed.), *The Past in the Present* (pp. 20-24). London: Creative Media Partnes.
• Ricoeur, P. (1991). The Creativity of Language in A Ricoeur Reader: Reflection and. In P. Ricoeur (Ed.), *The Creativity of Language In A Ricoeur Reader*: *Reflection and* (pp. 463-481). Toronto: University of Toronto Press.
• Rong, W. & Bahauddin, A. (2023). Narrative and heritage: Exploring the value of Chinese. *AIP Conference Proceedings*, Putrajaya, Malaysia, 3-5.
• Walter, N. H. (2014). From Values to Narrative: a new foundation for the conservation of historic buildings. *International Journal of Heritage Studies*, 20 (6), 642.
• Walter, N. H. (2020a). Narrative Time, history, and what happens next. In N. Walter (Ed.), *Narrative Theory in Conservation*. London: Routledge.
• Walter, N. H. (2020b). *Narrative: Time, Theory and What Happens Next*. London: Routledge.
• Walter, N. H. (2020c). The Narrative Approach to Living Heritage. *Protection of Cultural Heritage*, 113, 126-138.
• Wells, S. (1998). *Transforming fate into destiny. In S. Wells (ed.), Transforming fate into destiny*. Carlisle: Paternoster Press.

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
وفایی گیلوایی، کیمیا و مؤذن، سجاد. (۱۴۰۲).نگاه به بناها و شهرهای تاریخی به‌مثابهٔ متن (رویکرد روایتگری در حفاظت). *مکتب احیاء*، ۱(۱)، ۴۶-۵۱.

URL: http://jors-sj.com/article-1-26-fa.html
DOI:10.22034/1.1.46

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-02-16]
[DOI: 10.22034/1.1.46]